



The Role of the Family in Preventing Children and Adolescents from Tending Toward the Commission of Preventive Crimes

Mehdi Sarvi¹, Saman Abdollahi²✉

Abstract

Field and Aims: Juvenile delinquency, particularly in the area of preventive crimes, is a complex phenomenon influenced by individual, familial, and social factors. This study, employing a systematic review of previous research, examines the role of the family in preventing children and adolescents from inclining toward preventive crimes.

Method: This study was conducted using a descriptive-analytical approach.

Findings and Conclusions: The findings indicate that factors such as domestic violence, divorce, poverty, lack of supervision, and parental addiction are among the most significant predictors of juvenile delinquency. In contrast, the family plays a preventive role through three main mechanisms: first, through its educational function (teaching moral values and life skills); second, through its supervisory function (establishing clear rules and monitoring relationships); and third, through its supportive function (creating a safe emotional environment). Strengthening this role requires multi-level actions, including parent education at the micro level, the involvement of educational institutions at the Intermediary Level, and the implementation of supportive policies and restorative justice at the macro level. The study's final conclusion emphasizes that investing in the reinforcement of family foundations is an investment in a safe and sustainable future, and crime prevention is always more cost-effective and efficient than addressing its consequences.

Keyword: Children and Adolescents, Family, Preventive Crimes, Risk Factors, Protective Factors.

*Citation (APA): Sarvi, M. and Abdollahi, S. (2024). The Role of the Family in Preventing Children and Adolescents from Tending Toward the Commission of Preventive Crimes. *Applied criminology research*, 2(5), 119-145.

https://qacr.ir/article_728555.html?lang=en

1. M.A. Student in Criminal Law and Criminology, Naraq Branch, Islamic Azad University, Naraq, Iran. Email: mehdi.sarvi1979@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Law, Naraq Branch, Islamic Azad University, Naraq, Iran. (Corresponding Author). Email: samanabdollahi@iau.ac.ir

نقش خانواده در پیشگیری از گرایش اطفال و نوجوانان به ارتکاب جرائم مانع

مهدی سروی^۱، سامان عبدالمهدی^۲✉

چکیده

زمینه و هدف: بزهکاری اطفال و نوجوانان، به ویژه در حوزه جرائم مانع، پدیده‌ای پیچیده است که تحت تأثیر عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی شکل می‌گیرد. این با مرور نظام‌مند مطالعات پیشین، به بررسی نقش خانواده در پیشگیری از گرایش اطفال و نوجوانان به جرائم مانع می‌پردازد.

روش: پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها و نتایج: یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که پیشگیری از جرم، به ویژه در سنین پایین، همواره کم‌هزینه‌تر و کارآمدتر از مقابله با پیامدهای آن است. خانواده به عنوان هسته اصلی جامعه، نه تنها مسئول پرورش فرزندان سالم است، بلکه با ایفای نقش پیشگیرانه می‌تواند از تبدیل رفتارهای پرخطر به جرائم سازمان‌یافته جلوگیری کند. تحقق این امر مستلزم تقویت بنیان خانواده و همکاری بین‌نهادی است. همچنین نتایج تحقیق بیانگر آن است که عوامل خانوادگی مانند خشونت، طلاق، فقر، نظارت ناکافی و اعتیاد والدین، از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز بزهکاری هستند. در مقابل، خانواده با سه مکانیسم تربیتی (آموزش مهارت‌های زندگی)، نظارتی (تعیین قوانین شفاف) و حمایتی (ایجاد امنیت عاطفی) می‌تواند نقش پیشگیرانه ایفا کند. نتایج حاکی از آن است که مداخلات چندسطحی در سطوح خرد (آموزش والدین)، میانی (برنامه‌های مدرسه‌ای) و کلان (سیاست‌گذاری‌های حمایتی) برای تقویت کارکردهای خانواده ضروری است. این مطالعه بر اهمیت سرمایه‌گذاری بر نهاد خانواده به عنوان راهبرد پایدار پیشگیری از جرم تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها: اطفال نوجوانان، خانواده، جرائم مانع، عوامل خطر ساز، عوامل حمایتی.

استناددهی (APA): سروی، مهدی و عبدالمهدی، سامان. (۱۴۰۳). نقش خانواده در پیشگیری از گرایش اطفال و نوجوانان به ارتکاب جرائم مانع. پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی، ۵(۲)، ۱۱۹-۱۴۵.

https://www.qacr.ir/article_728555.html

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران.

رایانامه: mehdi.sarvi1979@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران. (نویسنده مسئول).

رایانامه: samanabdollahi@iau.ac.ir

مقدمه

شیوع بالای جرم در بین جوانان یک مسئله بهداشت عمومی جهانی است که جمعیت‌ها را در طیف وسیعی از زمینه‌های فرهنگی و وضعیت اجتماعی - اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما محدود به این موارد نیست. اکنون به خوبی ثابت شده است که شروع جرم معمولاً در دوران نوجوانی رخ می‌دهد، زمانی که فشار و تحریک همسالان برای ارتکاب جرم قابل توجه است. همچنین تأثیرات دوران کودکی می‌تواند گرایش به این امر را تشدید و تسهیل نماید (آیانو و همکاران^۱، ۲۰۲۴: ۲). اعتقاد بر این است که مشارکت در جرم در طول این دوره رشدی، پیامدهای مهمی بر عملکرد، سلامت، رفتار و کیفیت زندگی افراد دارد. از نظر عوامل خطر بر ارتکاب جرم، محققان طیف گسترده‌ای از عوامل خطر اولیه را شناسایی کرده‌اند که ممکن است منجر به مشارکت اطفال و جوانان در ارتکاب جرم گردد (اولمن و همکاران^۲، ۲۰۲۴: ۲). عوامل خطر لزوماً علت نیستند. پژوهشگران برای شناسایی عوامل خطر در بروز خشونت در میان جوانان، رشد اطفال و نوجوانان را در دو دهه اول زندگی‌شان پیگیری کرده و بررسی می‌کنند که تا چه اندازه ویژگی‌های فردی خاص و شرایط اجتماعی در یک سن مشخص با بروز خشونت در مراحل بعدی زندگی مرتبط هستند. با این حال، شواهد مربوط به این ویژگی‌ها و شرایط اجتماعی باید فراتر از روابط تجربی ساده باشند. برای آنکه یک ویژگی یا شرایط خاص به عنوان عامل خطر در نظر گرفته شود، باید هم توجیه نظری داشته باشد و هم توانایی پیش‌بینی خشونت را اثبات کرده باشد که این‌ها شرایط اساسی برای وجود رابطه علی هستند (دوریس و همکاران^۳، ۲۰۱۸: ۳۶۴۰).

مسئله علیت پیامدهای عملی مهمی برای تلاش‌های پیشگیرانه دارد و بیشتر عواملی که به عنوان عوامل خطر شناسایی شده‌اند، به نظر نمی‌رسد پایه‌ای زیستی قوی داشته باشند. بلکه فرض بر این است که این عوامل ناشی از یادگیری اجتماعی یا ترکیبی از یادگیری اجتماعی و فرآیندهای زیستی هستند. به این معنا که نوجوانان خشونت‌طلبی که والدین خشونت‌طلب دارند، به احتمال زیاد رفتارهای خود را از طریق الگوبرداری از والدین‌شان یاد گرفته‌اند، نه اینکه آنها را به ارث برده باشند. همچنین، انتظارات متفاوت جامعه از پسران و دختران مثلاً انتظار برای پرخاشگری بیشتر از پسران می‌تواند به یادگیری رفتارهایی منجر شود که خطر بروز خشونت را افزایش یا کاهش می‌دهد. با توجه به اینکه تمرکز این پژوهش پیرامون جرائم

1. Ayano et al
2. Ullman et al
3. De Vries et al

مانع است و البته عوامل مختلف خطرزا و محافظتی بسیاری وجود دارد، اما صرفاً با تمرکز بر نقش نهاد خانواده به عنوان یک نهاد جامعه‌پذیرکننده به توصیف نقش آن در پیگیری در جرائم مانع می‌پردازیم.

۱. بزهکاری اطفال و نوجوانان و جرائم مانع

بزهکاری اطفال و نوجوانان، برآیندی از تعامل پیچیده میان عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی به‌شمار می‌رود. برخلاف جرائم بزرگسالان که اغلب بر مبنای یک تصمیم آگاهانه یا شرایط ساختاری خاص تبیین می‌شود، کژرفتاری اطفال و نوجوانان معمولاً تحت تأثیر محیط تربیتی، ویژگی‌های شخصیتی در حال رشد و فشارهای اجتماعی شکل می‌گیرد. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، ارتکاب یک عمل مجرمانه به‌وسیله طفل یا نوجوان، نه صرفاً به معنای «انحراف اخلاقی» بلکه هشدار برای وجود کاستی در فرآیند جامعه‌پذیری و حمایت‌های خانوادگی تلقی می‌شود. نتایج برخی تحقیقات در حوزه جامعه‌پذیری نشان می‌دهد که دانش‌آموزان در معرض خطر، در صورت عدم بهره‌مندی از عوامل حمایتی، بیشتر احتمال دارد به رفتارهای ناسازگارانه و حتی مجرمانه سوق پیدا کنند (عبدلهی، ۱۴۰۲: ۴).

در نگرش نوین جرم‌شناسی، بزهکاری اطفال و نوجوانان غالباً حاصل ترک فعل یا کوتاهی نهادهای مرتبط با تربیت و تعلیم (خانواده، مدرسه، گروه همسالان، خدمات اجتماعی و ...) در ارائه آموزش‌های صحیح، مهارت‌های زندگی و نظارت مستمر است. از این‌رو، اغلب مدل‌های پیشگیرانه بر تقویت این نهادها تمرکز دارند تا اطفال بتوانند مسیر رشد سالمی را طی کنند. بخشی از این رویکرد پیشگیرانه، توجه جدی به «سن» در طراحی برنامه‌های حمایت اجتماعی و تنظیم قوانین کیفری است.

۱-۱. جرائم مانع: مفهوم و جایگاه

جرائم مانع یا «جرائم بازدارنده» به آن دسته از اعمالی اطلاق می‌شود که فی‌نفسه قبیح ذاتی چندانی ندارند، اما استمرار یا تکرار آنها می‌تواند موجب تسهیل یا زمینه‌سازی ارتکاب جرائم بزرگ‌تر شود (همراهی و همکاران، ۱۳۹۶). به نقل از جامعه‌شناسان آمریکایی، بی‌تا). از همین روست که قانون‌گذار، در رویکردی پیشگیرانه، بعضی اعمال را پیش از آنکه به فعل مجرمانه خطرناک‌تری منتهی شوند، جرم‌انگاری می‌کند. این شیوه مواجهه، اگرچه ممکن است در جلوگیری از بزهکاری کلان مؤثر واقع شود، اما به‌زعم برخی منتقدان، تورم کیفری و تحمیل هزینه‌های اضافی را در پی دارد (همراهی و همکاران، ۱۳۹۶). به نقل از گراماتیکا، بی‌تا).

۱-۱-۱. تعریف جرائم مانع

در تعاریفی که از جرائم مانع ارائه شده، بر این نکته تأکید می‌گردد که «عمل ارتكابی، لزوماً واجد قبح اجتماعی شدید نیست، اما می‌تواند در درازمدت یا در بستر شرایط مساعد، به جرمی مهم‌تر منتهی شود» (همراهی و همکاران، ۱۳۹۶). همچنین به این موضوع اشاره می‌کند که قانون‌گذار ایران در چند دهه اخیر، با جرم‌انگاری‌های مقدماتی نظیر «نبتن کمر بند ایمنی»، «تهیه و حمل سلاح غیرمجاز» و غیره، کوشیده است از مخاطرات جدی‌تر جلوگیری کند (همان منبع، به نقل از آمار رسمی تصادفات ایران، ۱۳۹۴).

روستائی (۱۳۹۷) آورده است که گروهی از فقیهان، این جرائم را بر پایه ادله فقهی همچون «سد ذرایع» یا «حرمت مقدمات حرام» توجیه می‌کنند و عده‌ای دیگر معتقدند که این استناد، همواره نمی‌تواند مبنایی فراگیر باشد (روستائی، ۱۳۹۷: ۵، به نقل از عاملی، بی‌تا). در مقابل، مؤلفانی نظیر همراهی، جعفری و قنبری (۱۳۹۶) با اشاره به مکتب دفاع اجتماعی، جرم‌انگاری اعمال مقدماتی را حاصل تمایل قانون‌گذار به سامان دادن نظم عمومی و پیشگیری از بروز رفتارهای ضد اجتماعی در آینده می‌دانند (همراهی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲، به نقل از گراماتیکا، بی‌تا).

۲-۱-۱. اهمیت و کارکرد بازدارنده جرائم مانع

جرائم مانع، بخش مهمی از نظام حقوقی هستند که با هدف پیشگیری از وقوع جرائم جدی‌تر و کاهش آسیب‌های اجتماعی تعریف می‌شوند. اهمیت این جرائم در جلوگیری از رفتارهای خطرناک و تقویت نظم عمومی جامعه برجسته است. هدف اصلی از جرم‌انگاری این نوع رفتارها، جلوگیری از پیشروی آنها به سمت جرائم سنگین‌تر است. برای مثال، تهدید به مجازات یا اجرای مجازات در موارد خاص می‌تواند تأثیر بسزایی در کاهش میزان وقوع جرم داشته باشد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که حضور پلیس و آگاهی عمومی از عواقب قانونی رفتارها، تأثیر مستقیمی بر کاهش جرائم داشته است. با این حال، شدت مجازات به تنهایی همیشه تأثیر قابل توجهی بر بازدارندگی نداشته و در بسیاری از موارد، تمرکز بر تقویت نهادهای قانونی و اجرای مؤثر قوانین نتایج بهتری به همراه داشته است (چالفین و مک‌کری، ۲۰۱۷: ۱۲). از سوی دیگر، بازدارندگی اجتماعی این جرائم، با تأکید بر مسئولیت‌پذیری افراد در قبال رفتارهای خود، هنجارهای اجتماعی را تقویت می‌کند. زمانی که قوانین به صورت منسجم اجرا شوند، افراد تمایل بیشتری به رعایت آنها پیدا می‌کنند و این امر به ایجاد یک

جامعه با نظم و انضباط کمک می‌کند. این نوع رویکرد علاوه بر کاهش جرایم، موجب ارتقای کیفیت زندگی و امنیت عمومی در جامعه می‌شود (تونری، ۲۰۲۰: ۱۷).

۱-۱-۳. مصادیق جرائم مانع

رانندگی در حالت مستی یا بدون گواهینامه، یکی از مصادیق بارز جرائم مانع است. این رفتارها به دلیل پتانسیل بالای خطرآفرینی برای افراد جامعه و افزایش احتمال تصادفات مرگبار، از سوی قانون‌گذاران به عنوان جرائم قابل مجازات در نظر گرفته شده‌اند. برخورد با این موارد به‌طور مستقیم تأثیر مثبتی بر کاهش تصادفات جاده‌ای و مرگ و میر ناشی از آن داشته است (بون و همکاران^۲، ۲۰۱۹: ۱۵).

مصرف و توزیع مشروبات الکلی نیز از جمله جرایمی است که به دلیل اثرات منفی آن بر رفتارهای اجتماعی و افزایش احتمال وقوع رفتارهای پرخطر، جرم‌نگاری شده است. محدود کردن دسترسی به این مواد و اعمال قوانین سخت‌گیرانه‌تر، به کاهش جرایم خشونت‌آمیز و مشکلات اجتماعی مرتبط کمک می‌کند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که قوانین کنترل‌کننده در این حوزه تأثیر مستقیمی بر کاهش خشونت و رفتارهای پرخطر دارند (من و همکاران^۳، ۲۰۱۶: ۱۳).

خرده‌فروشی مواد مخدر نیز یکی از مصادیق برجسته جرائم مانع است. این جرم به دلیل نقش آن در گسترش اعتیاد و آسیب‌های مرتبط با آن، مورد توجه ویژه قانون‌گذاران قرار گرفته است. مقابله با این رفتارها، با کاهش زنجیره عرضه مواد مخدر، تأثیر مثبتی بر سلامت عمومی و کاهش آسیب‌های اجتماعی دارد. برنامه‌های بازدارنده در این زمینه، از جمله استراتژی‌های متمرکز، به طور قابل توجهی به کاهش این نوع جرائم کمک کرده‌اند (براگا و همکاران^۴، ۲۰۱۸: ۱۰).

۲. عوامل خانوادگی مؤثر بر گرایش به بزهکاری

خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی که کودک در آن پرورش می‌یابد، نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری شخصیت، ارزش‌ها و گرایش‌های رفتاری او دارد. همان‌طور که خانواده می‌تواند با ایجاد محیطی امن، حمایت‌گر و آگاهانه، زمینه‌ساز رشد سالم کودک و پیشگیری از بزهکاری باشد، در صورت وجود ناهنجاری‌هایی چون خشونت خانگی، بی‌توجهی، فقر عاطفی، اعتیاد یا

1. Tonry (2020)
2. Bun, Kelaher, Sarafidis & Weatherburn
3. Mann, Garcia-Rada, Hornuf & Tafurt
4. Braga, Weisburd & Turchan

از هم گسیختگی روابط خانوادگی، ممکن است به عنوان عامل مؤثر در سوق دادن اطفال و نوجوانان به سمت رفتارهای بزهکارانه عمل کند. به عبارت دیگر، خانواده می‌تواند هم عامل پیشگیرانه و هم زمینه‌ساز بزهکاری باشد، بسته به نوع روابط، سبک تربیتی و میزان نظارت و حمایت والدین. بر این اساس در ادامه به بررسی نقش خانواده در گرایش اطفال و نوجوانان به بزهکاری خصوصاً جرائم مانع می‌پردازیم.

در میان عوامل مؤثر در بروز بزهکاری در اطفال و نوجوانان، نقش عوامل اجتماعی بسیار پررنگ و تعیین‌کننده است. خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی، نقشی بنیادین در شکل‌گیری شخصیت، ارزش‌ها و هنجارهای رفتاری کودک ایفا می‌کند؛ اختلال در عملکرد خانواده، بی‌توجهی، خشونت یا نبود نظارت می‌تواند زمینه‌ساز رفتارهای پرخطر شود.

۲-۱. نقش خشونت خانگی در بزهکاری

برخی از جرم‌شناسان ادعا می‌کنند افرادی که درگیر جرم هستند از خودکنترلی پایینی برخوردار بوده و تمایل به انجام لذت‌های فوری کوتاه‌مدت دارند. این خصوصیات که در اوایل زندگی شکل می‌گیرد، با شرایط لازم برای ایجاد و حفظ روابط خانوادگی سازگار نیست. در مجموع مطالعات نشان می‌دهد که چندین عامل قابل توجه در رابطه با خانواده وجود دارد که بر بزهکاری اطفال تأثیر می‌گذارد. اینها شامل نگرش والدین، میزان انسجام خانوادگی، خشونت جسمی و والدین غیردرگیر است. همچنین عواملی غیر خانوادگی نیز وجود دارد که بر بزهکاری اطفال تأثیر می‌گذارد (سامپسون و همکاران، ۱۹۹۰: ۶۱۱).

از سویی دیگر همان‌گونه که بیان گردید، اطفال و نوجوانان حتی اگر مستقیماً قربانی خشونت نباشند، ممکن است به عنوان شاهدان خشونت خانگی، آسیب‌های عمیقی را تجربه کنند. مشاهده درگیری‌های شدید، فریادها، تهدیدها یا خشونت فیزیکی بین والدین می‌تواند احساس ناامنی، ترس، اضطراب و بی‌اعتمادی را در آنها ایجاد کند. این تجربه‌ها در سنین حساس رشد، تأثیرات منفی بلندمدتی بر سلامت روان، روابط اجتماعی و گرایش‌های رفتاری اطفال دارد و در برخی موارد ممکن است زمینه‌ساز الگوپردازی از رفتارهای خشونت‌آمیز یا گرایش به بزهکاری در آینده شود.

آشر و همکاران (۲۰۱۵) در تحقیقات خود بررسی نمودند که انواع مختلفی از تروما و سوءاستفاده در دوران کودکی می‌توانند نقش مهمی در ارتکاب رفتارهای بزهکارانه ایفا کنند.

همچنین رفتارهای خشونت آمیز و بزهکارانه اغلب با راهبردهایی توضیح داده می شوند که آنها برای کنار آمدن با قربانی شدن خود و بقا در برابر آن اتخاذ می کنند.

مطالعه ای که توسط تامپسون و باینوم (۲۰۱۲) انجام شد، ارتباطات قوی ای را میان قرار گرفتن در معرض خشونت میان والدین و ارتکاب خشونت علیه دیگران در آینده و همچنین احتمال بالاتر نقض قانون، نشان داد. آنها همچنین اشاره کردند اطفالی که در معرض خشونت والدین قرار دارند، در مدیریت تعارضها و احساسات ناشی از ناکامی دچار مشکل هستند.

پیرامون گرایش به بزهکاری در اطفالی که شاهد خشونت خانگی هستند و غیرمستقیم در معرض آن قرار می گیرند؛ باید گفت که توسل به خشونت به یک سازوکار مقابله ای برای کنار آمدن با ناکامی تبدیل می شود و ممکن است به تدریج برای آنان به راهی برای کسب احترام در میان همسالانشان بدل شود. رفتارهای بزهکارانه دیگر، نظیر دزدی، نیز می توانند برای این افراد ابزاری جهت عبور از هنجارهای اجتماعی باشند.

در پژوهش دیگری، تامپسون و باینوم نرخ بالاتری از بزهکاری نوجوانان را در میان پسرانی که در معرض خشونت خانوادگی قرار داشتند، مشاهده کردند. افزون بر این، هررا و مک کلو سکی نیز دریافتند که دخترانی که شاهد خشونت در خانواده بوده اند، به همان اندازه پسران مستعد بروز رفتارهای بزهکارانه هستند.

در پیمایش عمومی اجتماعی سال ۲۰۰۹، ۵۲ درصد از بزرگسالانی که قربانی خشونت خانگی بوده اند، گزارش کردند که فرزندانشان شاهد اعمال خشونت آمیز بوده اند. با این حال، از یک سو، همان طور که هولت و همکاران (۲۰۰۸) اشاره کرده اند، بیشتر والدین (چه زن و چه مرد) تمایل دارند میزان آگاهی اطفال و نوجوانان از این نوع خشونت را دست کم بگیرند. از سوی دیگر، مطالعات مربوط به پیش بینی کننده های رفتارهای بزهکارانه در میان نوجوانان، معمولاً میان اشکال مختلف خشونتی که فرد در معرض آن قرار گرفته است، تمایز قائل نمی شوند (سینها، ۲۰۱۲: ۲۵).

۲-۲. تاثیر طلاق والدین در بزهکاری

طلاق والدین می تواند تأثیرات عمیقی بر رفتارهای اطفال و نوجوانان داشته باشد و یکی از عوامل مهم در گرایش آنها به بزهکاری محسوب شود. تغییرات عمده در ساختار خانواده و از دست دادن حس امنیت روانی، می تواند احساس سردرگمی، ناامیدی و عصبانیت را در اطفال ایجاد کند. این احساسات ممکن است منجر به انتخاب راه های نادرست برای جلب توجه یا

مقابله با مشکلات درونی‌شان شود. علاوه بر این، برخی از نوجوانان ممکن است در پی جبران فقدان عاطفی ناشی از طلاق، به رفتارهایی چون دزدی، دروغ‌گویی یا خشونت فیزیکی روی آورند. در نتیجه، طلاق می‌تواند زمینه‌ساز مشکلات روانی و رفتاری در این گروه سنی باشد که در نهایت ممکن است به بزهکاری‌های بیشتر منجر شود.

طلاق والدین یک پیش‌بینی‌کننده ثابت (اگرچه کم) برای بزهکاری و سایر رفتارهای خارجی در دوران کودکی و نوجوانی است؛ اما برخی رفتارها نیز ممکن است به وارثت و ژنتیک مرتبط باشد. به این معنا که مشکلات رفتاری که معمولاً در اطفال طلاق مشاهده می‌شود، می‌تواند ناشی از پاتولوژی مشابه در والدین بیولوژیکی آنها باشد، پاتولوژی‌ای که هم قابل وراثت است و خطر تجربه طلاق را در والدین افزایش می‌دهد؛ به عبارت دیگر، والدین ممکن است ژن‌هایی به فرزندان بیولوژیکی خود منتقل کنند که هم خطر بزهکاری و هم خطر قرار گرفتن در معرض طلاق را افزایش می‌دهد. این احتمال اخیر نمایانگر یک نظریه اصلی در زمینه ژنتیک رفتاری تکاملی است و به آن «همبستگی ژن-محیط غیرفعال»^۱ گفته می‌شود (برت و همکاران^۲، ۲۰۰۹: ۱۶۷۰).

در واقع طلاق به خودی خود علت مستقیم بزهکاری اطفال و نوجوانان نیست، اما می‌تواند شرایطی را ایجاد کند که به بروز مشکلات رفتاری و افزایش گرایش به بزهکاری منجر شود. از جمله این مشکلات می‌توان به احساس بی‌ثباتی عاطفی، مشکلات اقتصادی و کاهش نظارت و توجه والدین اشاره کرد. این تغییرات می‌توانند فشارهای روانی زیادی بر کودک وارد کرده و او را در معرض انتخاب‌های نادرست قرار دهند؛ بنابراین، در حالی که طلاق عامل مستقیمی برای بزهکاری نیست، شرایط ناشی از آن می‌تواند عواملی را فراهم کند که احتمال بروز رفتارهای ناهنجار را افزایش دهد.

۲-۳. فقر اقتصادی خانواده زمینه‌ساز بزهکاری اطفال و نوجوانان

فقر به معنای عدم برخورداری از حداقل امکانات معیشتی می‌باشد که در واقع شامل نیازهایی مانند غذا، بهداشت و درمان، مسکن، آموزش و... می‌باشد. هر خانواده‌ای که در تامین هر یک از این نیازها ناتوان باشد می‌توان آن خانواده را محروم و فقیر دانست (منصوری، ۱۴۰۲: ۱). فراتر از شناسایی یک رابطه علی میان فقر و بزهکاری که تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل میانجی‌گر قرار دارد، نظریه‌پردازانی مانند کوهن و میلر بر این نکته تأکید داشته‌اند که همه

1. Passive gene-environment correlation
2. Burt et al

افرادی که در یک مقطع زمانی به عنوان فقیر شناخته می‌شوند، تجربه‌ای یکسان از فقر ندارند. آنان این تفاوت در تجربه‌ی فقر را از طریق تمرکز بر دو ویژگی مهم فقر یعنی پایداری (تداوم) و زمان‌بندی آن مورد توجه قرار داده‌اند (اودین میلون و همکاران^۱، ۲۰۲۴: ۲۵۶).

بیشتر مطالعات در رابطه با فقر و بزهکاری اطفال و نوجوانان از تفاوت بین فقر مداوم و فقر کوتاه‌مدت سخن می‌گویند. فقر کوتاه‌مدت به معنای فقری است که افراد آن را برای مدت یک سال یا بیشتر را تجربه کند. از طرف دیگر فقر طولانی‌مدت یا مزمن به معنای فقر حداقل ۸ سال یا بیشتر است. فقر مزمن می‌تواند در دوره‌های مختلف زمانی رخ دهد. فقر در دوران کودکی که تا اوایل یا اواخر بلوغ باقی بماند می‌تواند پیامدهای خطرناکی داشته باشد. از جمله اینکه کودک احساسات منفی پیدا می‌کند و سعی می‌کند با بزرگتر شدن از جامعه انتقام بگیرد (رودریک و همکاران^۲، ۲۰۱۵: ۱۰).

فقر خانواده به‌تنهایی عامل قطعی در بروز بزهکاری اطفال و نوجوانان نیست، اما می‌تواند زمینه‌ساز بروز مشکلاتی شود که احتمال گرایش به رفتارهای ناهنجار را افزایش می‌دهد. در خانواده‌های فقیر، کمبود منابع مالی، ناتوانی در تأمین نیازهای اولیه و فشارهای روانی ناشی از محرومیت می‌تواند باعث کاهش نظارت والدین، ترک تحصیل، یا جذب شدن کودک به گروه‌های ناسالم شود. این شرایط ممکن است نوجوان را به سمت راه‌هایی برای جبران محرومیت سوق دهد که گاه با رفتارهای بزهکارانه همراه است. فقر، اگر با نبود حمایت اجتماعی و عاطفی همراه شود، می‌تواند یکی از عوامل تشدیدکننده در مسیر انحراف باشد.

گزارش یونیسف بیانگر آن است که اطفال و نوجوانانی که با فقر شدید دست‌وپنجه نرم می‌کنند، بیشتر در معرض نارضایتی و بیگانگی اجتماعی قرار می‌گیرند و اغلب به یکی از دو دلیل به سمت ارتکاب جرم سوق داده می‌شوند: یا از آن جهت که قادر به تأمین نیازهای ابتدایی خود نیستند و یا از آن رو که فعالیت‌های مجرمانه را راهی برای فرار از شرایط زندگی نامطلوب و غیرایده‌آل خود تلقی می‌کنند (اودین میلون و همکاران، ۲۰۲۴: ۲۵۷).

۲-۴. نقش فقدان نظارت والدین در گرایش به بزهکاری

فقدان نظارت والدین یکی از عوامل کلیدی است که می‌تواند زمینه‌ساز گرایش اطفال و نوجوانان به رفتارهای بزهکارانه شود. زمانی که والدین به دلایلی مانند مشغله‌های اقتصادی، اعتیاد، یا بی‌توجهی نتوانند نقش نظارتی و حمایتی خود را به‌درستی ایفا کنند، اطفال در

1. Uddin Milon et al
2. Roderik et al

معرض محیط‌های پرخطر قرار می‌گیرند و هنجارهای اجتماعی را به راحتی زیر پا می‌گذارند. نبود مراقبت کافی نه تنها باعث کاهش کنترل بر رفتارهای روزمره فرزندان می‌شود، بلکه احساس طردشدگی و بی‌پناهی را در آنان تقویت می‌کند که این امر می‌تواند به جست‌وجوی پذیرش در گروه‌های ناهنجار و انجام رفتارهای انحرافی منجر شود.

مراقبت و نظارت ضعیف والدین با تمایل بیشتر فرزندان به ویژه نوجوانان برای مبادرت به رفتارهای آسیب‌زا همراه است. مطالعات بیانگر آن است که نظارت والدینی مستلزم توجه و پیگیری نسبت به آگاهی از مکان حضور فرزندان و اعمال آنها می‌باشد؛ بنابراین، توجه بیشتر به نقش نظارت والدینی در فرزندپروری برای سلامت فرزندان امری اساسی است (احمدی و خدادادی، ۱۳۹۴: ۱۲۷).

فقدان نظارت والدین ممکن است منجر به افت تحصیلی یا ترک تحصیل دانش‌آموزان گردد که این امر خود از علل گرایش بزهکاری در خصوصاً در میان نوجوانان می‌باشد. به عبارت دیگر فقدان نظارت و حمایت مؤثر والدین نقش تعیین‌کننده‌ای در ترک تحصیل اطفال و نوجوانان دارد. زمانی که والدین به دلایل مختلف مانند مشکلات اقتصادی، تعارضات خانوادگی یا بی‌توجهی، نتوانند بر تحصیل فرزندانشان نظارت داشته باشند، انگیزه و تعهد آموزشی در اطفال به تدریج کاهش می‌یابد. نبود پیگیری مستمر در انجام تکالیف، غیبت‌های مکرر و عدم مشارکت در فعالیت‌های مدرسه، اغلب به افت تحصیلی و در نهایت ترک تحصیل منجر می‌شود.

همچنین تعارض زناشویی با انگیزه تحصیلی دانش‌آموزان رابطه منفی معنادار و نظارت والدین با انگیزه تحصیلی دانش‌آموزان رابطه مثبت معنادار دارد. بر اساس شواهد به دست آمده نظارت والدین میانجی رابطه بین تعارض زناشویی و انگیزه تحصیلی دانش‌آموزان است. نتایج تحقیقات یک فرایند والدینی محتمل را نشان می‌دهد که در آن تعارض زناشویی و نظارت والدین می‌تواند بر انگیزه تحصیلی دانش‌آموز تأثیر بگذارد (عبادی و برون، ۱۳۹۲: ۳۵).

۲-۵. تأثیر اعتیاد والدین در گرایش به جرائم

اعتیاد والدین به عنوان یک عامل کاهش کارکردهای مثبت خانواده بر اساس موازین جرم‌شناختی، می‌تواند یک «موقعیت خطرآفرین» برای اطفال حاضر در محیط خانواده محسوب کرد. یکی از مهم‌ترین مباحث قابل توجه، نحوه پیشگیری از بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان در خانواده‌های والد معتاد است. در این زمینه، پیشگیری وضعی از بزه‌دیدگی اطفال در چنین خانواده‌هایی، به عنوان یک وظیفه مبتنی بر احساس مسئولیت اجتماعی نسبت به این قبیل

اطفال، برای دولت و دیگر نهادهای مربوطه و حتی برای خود والدین مطرح است. این پیشگیری می‌تواند از طریق کاربست راهکارهای ناظر بر والدین درگیر اعتیاد، عملیاتی گردد. از جمله اصلی‌ترین راهکارهایی که به منظور پیشگیری از بزه‌دیدگی اطفال می‌توان ارائه کرد، ارتقای مهارت‌ها و توانمندی‌های والدین در فرزندپروری است که در مورد والدین معتاد، مبتنی بر ترک اولیه اعتیاد و تلاش برای در پیش گرفتن یک زندگی سالم و هدفمند و مبتنی بر احساس مسئولیت نسبت به فرزندان است (میر کمالی و حیدرپور، ۱۴۰۰: ۵۴۴). به عبارت دیگر اعتیاد والدین، به عنوان یک عامل کاهش کارکردهای مثبت خانواده نسبت به اطفال، زمینه‌های بزه‌دیدگی اطفال در محیط معیوب و نامطلوب خانواده را فراهم و یا حتی تشدید می‌کند؛ بنابراین، اعتیاد والدین را بر اساس موازین جرم‌شناختی می‌توان یک «موقعیت خطرآفرین» برای اطفال حاضر در محیط خانواده محسوب کرد. این موقعیت خطرزا می‌تواند احتمال بزه‌دیدگی اطفال را چه از سوی والدین به عنوان عوامل درون خانوادگی و چه از سوی دیگر افراد به عنوان عوامل برون خانوادگی افزایش دهد (خداداده تهرانی و خداداده تهرانی، ۱۴۰۰: ۴۷).

بر این اساس می‌توان گفت که خانواده به عنوان نخستین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شخصیت و رفتار اطفال دارد. تحقیقات نشان می‌دهد خانواده‌های ناسالم، به ویژه خانواده‌هایی که با معضل اعتیاد دست‌وپنجه نرم می‌کنند، زمینه‌ساز بروز مشکلات متعدد روانی- اجتماعی در فرزندان هستند. یافته‌ها حاکی از آن است که ۴۰ درصد از اطفال خانواده‌های معتاد، در بزرگسالی مستعد گرایش به اعتیاد بوده و از سطح بالاتری از افسردگی رنج می‌برند. این اطفال معمولاً پرخاشگرتر بوده و از قدرت تحلیل پایین‌تری برخوردارند. اختلالات اضطرابی در این گروه منجر به عملکرد ضعیف تحصیلی، انزوای اجتماعی و در نهایت ترک تحصیل می‌شود. از منظر جرم‌شناسی، اعتیاد والدین یک موقعیت خطرآفرین محسوب شده که احتمال بزه‌دیدگی اطفال را هم از سوی والدین و هم از جانب محیط بیرونی افزایش می‌دهد.

۲-۶. نقش بی‌خانمانی اطفال در بزهکاری اطفال و نوجوانان

کودک بی‌خانمان کسی است که به دلایل مختلف از جمله فقر، طرد اجتماعی، خشونت خانگی و اعتیاد والدین، بدون سرپناه و خانواده زندگی می‌کند. اطفال بی‌خانمان یکی از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه هستند که با چالش‌های متعددی در زندگی روبرو می‌شوند.

متأسفانه بسیاری از این اطفال در معرض خطر تبدیل شدن به بزهکاران حرفه‌ای هستند (زمانی، ۱۴۰۳: ۱).

اطفال و نوجوانان بی‌خانمان به‌طور معمول از خانواده‌های محروم می‌آیند و خشونت و بدرفتاری یا سوءاستفاده‌های جنسی اغلب انگیزه ترک خانه در این افراد است. اطفال و نوجوانان بی‌خانمان غالباً قادر به تأمین هزینه‌های زندگی خود نیستند و بعید است بتوانند کاریابی کنند. در نتیجه، آنها ممکن است برای به‌دست آوردن درآمد برای غذا و سرپناه اعمالی مانند گدایی، سرقت، معامله با مواد مخدر و فحشا را انجام دهند. همچنین این افراد نه تنها به دلیل برخی از این رفتارها غیرقانونی، بلکه به دلیل عدم رعایت حریم خصوصی نیز بیشتر از دیگران در معرض دید پلیس هستند (هرد و همفیل^۱، ۲۰۱۳: ۲۶۵).

اطفال و نوجوانان بی‌خانمان معمولاً از خانواده‌های محروم و پر مشکل می‌آیند و بدرفتاری اغلب انگیزه‌ای برای ترک خانه است. اطفال و نوجوانان بی‌خانمان که مورد بدرفتاری قرار گرفته‌اند ممکن است، فرار از خانه را برای جلوگیری از بدرفتاری انتخاب کنند یا از آنها خواسته شود تا خانه را ترک کنند. مشکلاتی که اطفال و نوجوانان بی‌خانمان تجربه می‌کنند اغلب با نگرانی‌های مربوط به سلامت روان تشدید می‌شود (بندر و همکاران^۲، ۲۰۱۴: ۱۶۳۰). بی‌خانمانی اطفال یکی از دلایل رشد اطفال خیابانی است و این امر می‌تواند در گرایش بزهکاری اطفال و نوجوانان خصوصاً نسبت به جرائم مانع مؤثر است.

بر این اساس بی‌خانمانی اطفال که ناشی از عوامل مختلفی چون فقر، خشونت خانگی، طرد اجتماعی و اعتیاد والدین است، آنان را به یکی از آسیب‌پذیرترین گروه‌های جامعه تبدیل می‌کند. فقدان سرپناه امن و حمایت خانوادگی، این اطفال را به حاشیه جامعه می‌راند و آنها را در معرض چرخه معیوب بزهکاری قرار می‌دهد. بسیاری از این اطفال برای تأمین نیازهای اولیه مانند غذا و سرپناه، به رفتارهای غیرقانونی مانند گدایی، سرقت، قاچاق مواد و حتی فحشا روی می‌آورند. علاوه بر این، مواجهه مداوم با پلیس و سیستم قضایی، احتمال ورود آنها به جرائم سازمان‌یافته را افزایش می‌دهد. تحقیقات نشان می‌دهد که اطفال بی‌خانمان غالباً از خانواده‌های محروم و آشفته می‌آیند و خشونت یا سوءاستفاده جنسی، انگیزه اصلی فرار آنها از خانه است. این افراد نه تنها با مشکلات اقتصادی، بلکه با اختلالات سلامت روان نیز دست‌وپنجه نرم می‌کنند که این امر بر شدت آسیب‌پذیری آنها می‌افزاید. از دیدگاه جامعه‌شناسی، نظریه بی‌سازمانی اجتماعی توضیح می‌دهد که پدیده کودکان خیابانی، بازتاب

1. Heerde & Hemphill
2. Bender et al

شرایط نابرابر اقتصادی- اجتماعی است که در نتیجه تحولات سریع جامعه (مانند جنگ، سیاست های تعدیل ساختاری و حاشیه نشینی) تشدید شده است. در این شرایط، خانواده های محروم قادر به انطباق با تغییرات نبوده و اطفالشان را به خیابان ها می رانند. این چالش ها ضرورت مداخلات پیشگیرانه و سیاست گذاری های هدفمند برای حمایت از اطفال بی خانمان و جلوگیری از تبدیل آنها به بزهکاران حرفه ای را آشکار می سازد.

۳. نقش خانواده در پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان در جرائم مانع

بزهکاری اطفال و نوجوانان در جرائم مانع مانند اخلال در نظم عمومی، تخریب اموال، یا مزاحمت های اجتماعی، نه تنها امنیت جامعه را تحت تأثیر قرار می دهد، بلکه نشان دهنده شکست در نظام پیشگیری اولیه است. خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی، با کارکردهای تربیتی، نظارتی و حمایتی خود، می تواند نقش محوری در جلوگیری از گرایش اطفال و نوجوانان به این جرائم ایفا کند. تحقیقات نشان می دهد که سبک های فرزندپروری، کیفیت ارتباطات خانوادگی و توانایی والدین در الگوسازی رفتارهای قانون مدار، تأثیر مستقیمی بر پیشگیری از این گونه بزهکاری ها دارد.

۳-۱. پیشگیری رشدمدار در خانواده و نقش آن در کاهش جرائم مانع

پیشگیری انواع مختلفی دارد که یکی از کارآمدترین آنها خصوصاً در سنین کودکی و نوجوانی پیشگیری رشدمدار می باشد. رویکرد پیشگیری رشدمدار با تمرکز بر تربیت و هویت یابی و مداخله در شخصیت اطفال و نوجوانان به دنبال پیشگیری از بزهکاری و مزمن شدن آن است (چوپانی، ۱۴۰۳: ۸۱). پیشگیری رشدمدار یکی از زیرشاخه های پیشگیری اجتماعی است که متمرکز بر اطفال و نوجوانان در معرض خطر بوده و هدف از آن مداخله در دوره های مختلف رشد اطفال و نوجوانان بزهکار، منحرف یا در معرض بزهکاری به منظور پیشگیری از مزمن شدن و تکراری شدن بزهکاری آنها در آینده (دوران بزرگسالی) است (بیرانوند و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۹). در این زمینه نقش خانواده اهمیت دارد؛ زیرا خانواده به عنوان نخستین و تأثیرگذارترین نهاد تربیتی، با به کارگیری رویکرد پیشگیری رشدمدار می تواند نقشی اساسی در کاهش جرائم مانع ایفا کند.

۱-۱-۳. آموزش مهارت‌های زندگی و تاب‌آوری به عنوان اساس پیشگیری

یکی از این موارد آموزش مهارت‌های زندگی است و آموزش مهارت‌های زندگی یکی از مؤلفه‌های اساسی در پرورش اطفال و نوجوانان است که به آنها کمک می‌کند تا در دنیای پیچیده و متغیر امروز با چالش‌های مختلف زندگی فردی اجتماعی و حرفه‌ای خود به‌طور مؤثرتر روبه‌رو شوند. مهارت‌های زندگی شامل توانایی‌هایی همچون حل مسئله مدیریت استرس، مهارت‌های ارتباطی و تصمیم‌گیری می‌باشند که علاوه بر ارتقای سلامت روانی به توسعه اجتماعی و شخصیتی اطفال و نوجوانان کمک می‌کنند (ناصحی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۷۹). مهارت اجتماعی یک مهارت یا به نوعی ابزاری است که افراد را برای ارتباط‌گیری توانمند می‌سازد و آنها را در مسیر دوست‌یابی، کمک گرفتن، یادگیری، برآورده کردن نیازها، ارتباطات سالم و خود محافظتی یاری می‌رساند. به‌طورکلی مهارت اجتماعی تعامل هماهنگ با جامعه است. اهمیت مهارت‌های اجتماعی و تأثیر آن در یادگیری در نسل جدید اهمیت بالایی دارد. داشتن مهارت‌های اجتماعی به اطفال و نوجوانان کمک می‌کند در موقعیت‌های اجتماعی سخت یا جدید دچار اضطراب نشوند. این مهارت‌ها تا زمانی که با زمینه فرهنگی جامعه سازگار باشند می‌توانند ارتباطات عاطفی، حل مسائل و روابط شما را با دیگران تسهیل کنند. اگر اطفال و نوجوانان مهارت‌های اجتماعی خاصی نداشته باشند، مجبور می‌شوند به روشی منفعلانه با موقعیت‌ها کنار بیایند؛ یعنی یا از دیگران دوری کنند یا آنکه خواسته‌های دیگران را بپذیرند. افراد همچنین ممکن است مورد پرخاشگری، تحمیل معیارها و نقض حقوق خود توسط دیگران قرار بگیرند (اسماعیل‌نژاد و اسماعیل‌نژاد، ۱۴۰۲: ۱). نتایج یک تحقیق پیرامون نقش اهمیت مهارت‌های اجتماعی نشان داد که نقص در مهارت‌های اجتماعی به‌ویژه وجود پرخاشگری، رفتارهای غیراجتماعی و عدم مهارت‌های اجتماعی مناسب در روابط دوسویه کودک و نوجوان با دیگران تأثیرگذار است (ممیزی، ۱۳۹۰: ۱۰)؛ بر این اساس آموزش مهارت‌های زندگی مانند کنترل خشم، تفکر انتقادی و همدلی در بستر خانواده گرم و حمایتگر، نوجوانان را در برابر گرایش به رفتارهای مخل نظم عمومی و جرائم مانع واکسینه می‌کند.

۲-۱-۳. نقش خانواده در پرورش مسئولیت‌پذیری و احترام به هنجارهای اجتماعی

هنجارهای اجتماعی از عوامل تعیین‌کننده مهم در بروز رفتارهای پرخطر سلامت در میان نوجوانان هستند. پژوهش‌های گسترده نشان می‌دهند که رفتارهای پرخطر نوجوانان در حوزه سلامت تحت تأثیر هنجارهای اجتماعی در محیط‌های رشدی گوناگون قرار دارند؛ از جمله

رفتارها و نگرش‌هایی که والدین، دوستان و همکلاسی‌ها از خود نشان می‌دهند. در حالی که هنجارهای محدودکننده (مانند شیوع پایین یک رفتار یا نارضایتی شدید اطرافیان) اغلب باعث کاهش رفتارهای پرخطر می‌شوند، هنجارهای سهل‌گیرانه‌تر به‌طور مداوم با افزایش این‌گونه رفتارها در ارتباط بوده‌اند، مانند مصرف الکل و رابط جنسی پرخطر (وانگ و همکاران^۱، ۲۰۲۰: ۹۳۶). برای یک کودک که اکنون رشد می‌کند و بعداً نوجوان و بزرگسال می‌شود، توانایی در توفیق مسئولیت‌های اجتماعی خارج از خانواده به فرصت برای تجربه کردن مشارکت ارزشمندی احترام به خود، قدرت و پیوند با اجتماعی بستگی دارد (طهرانی مقدم و شریعت باقری، ۱۳۹۶: ۳). در این میان خانواده به‌عنوان نخستین نهاد اجتماعی، نقش بنیادینی در شکل‌گیری شخصیت و ارزش‌های اخلاقی نوجوانان دارد. والدین با الگودهی رفتاری، ایجاد فضای گفت‌وگوی صمیمانه و تعیین حدود منطقی، می‌توانند حس مسئولیت‌پذیری را در فرزندان نهادینه کنند. زمانی که نوجوان در محیط خانواده با پیامدهای طبیعی رفتارهای خود روبه‌رو شود و در عین حال، حمایت عاطفی دریافت کند، درک بهتری از هنجارهای اجتماعی و ضرورت رعایت آنها پیدا می‌کند. همچنین، مشارکت دادن نوجوانان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و تشویق آنها به انجام وظایف روزمره، به‌تدریج احترام به قوانین جمعی را در آنها تقویت می‌کند. درواقع، خانواده‌ای که میان آزادی و تکلیف تعادل برقرار می‌کند، زمینه‌ساز رشد شهروندانی متعهد و قانون‌مدار می‌شود.

۳-۱-۳. الگوسازی مثبت و تقویت پیوند عاطفی در خانواده

منظور از الگوهای ارتباطی خانواده چگونگی تعامل بین اعضای خانواده برای رسیدن به عقاید مشترک و نحوه اتخاذ تصمیمات توسط خانواده می‌باشد. در خصوص پیوند عاطفی میان اعضای خانواده باید گفت که خانواده چیزی بیش از مجموعه افرادی است که در یک فضای مادی و روانی خاص به سر می‌برند. خانواده یک نظام اجتماعی و طبیعی است که ویژگی‌های خاص خود را دارد. این نظام اجتماعی مجموعه‌ای از قواعد و اصول را ابداع و برای اعضای خود نقش‌های متنوعی تعیین می‌کند. در این نظام، افراد به‌وسیله علایق و دلبستگی‌های عاطفی نیرومند، دیرپا و متقابل به یکدیگر متصل شده‌اند. ممکن است از شدت وحدت این علایق و دلبستگی‌ها در طی زمان کاسته شود، لیکن باز هم علایق مزبور در سراسر زندگی خانوادگی به بقای خود ادامه خواهند داد (جعفری صحرارودی، ۱۳۹۹: ۱۵۰-۱۴۷). تربیت اطفال یکی از مسئولیت‌های بزرگی است که به عهده والدین و خانواده‌هاست. در این مسیر، جو عاطفی

1. Wang et al

خانواده نقشی کلیدی و حیاتی ایفا می‌کند که بر خلاقیت و مهارت‌های اجتماعی فرزندان تأثیر عمیق و ماندگاری دارد. تعاملات مثبت خانوادگی، به تقویت مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی فرزندان کمک می‌کند و فضایی مناسب برای بیان احساسات و نظرات ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، جو عاطفی نامطلوب می‌تواند اثرات منفی بر رفتار و عملکرد تحصیلی اطفال داشته باشد که این خود مشکلات جدی را برای آینده آنها به همراه خواهد داشت؛ بنابراین والدین با اتخاذ استراتژی‌های مناسب و برقراری ارتباطات مثبت، می‌توانند به بهبود جو عاطفی خانواده و رشد همه‌جانبه فرزندان خود کمک کنند. توجه به این نکات نه تنها به پرورش نسلی خلاق و اجتماعی منجر می‌شود، بلکه جامعه‌ای پویاتر و سالم‌تر را برای آینده رقم می‌زند (شبابی، ۱۴۰۴: ۱). در واقع خانواده به‌عنوان نخستین کانون اجتماعی‌سازی، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشگیری از بزهکاری نوجوانان دارد. الگوسازی مثبت از طریق رفتارهای مسئولانه، صداقت و احترام متقابل از سوی والدین، زمینه‌ساز شکل‌گیری هنجارهای اخلاقی در نوجوانان می‌شود. از سوی دیگر، تقویت پیوند عاطفی با ایجاد فضایی امن و همراه با حمایت‌های عاطفی، موجب کاهش گرایش به رفتارهای پرخطر می‌گردد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند نوجوانانی که از ارتباطات صمیمانه و الگوهای رفتاری سالم در خانواده برخوردارند، کمتر به سمت جرائم مانع کشیده می‌شوند؛ بنابراین، سرمایه‌گذاری در بهبود روابط خانوادگی و ارائه الگوهای سازنده، راهکاری اساسی در پیشگیری از بزهکاری است.

۲-۳. پیشگیری کنترلی در خانواده و نقش آن در کاهش جرائم مانع

پیشگیری کنترلی نه به معنای محدودسازی، بلکه به عنوان راهبردی تعادلی برای هدایت نوجوانان به سمت رفتارهای هنجارمند است. بر این مبنا به مطالعه مواردی می‌پردازیم که می‌تواند در پیشگیری کنترلی خانواده نسبت به جرائم مانع اطفال و نوجوانان نقش داشته باشد.

۱-۲-۳. نظارت فعال و تنظیم قوانین خانوادگی برای جلوگیری از جرائم مانع

بزهکاری پدیده‌های اجتماعی و دارای بستر اجتماعی است، لذا ریشه چنین اعمالی که در قانون مجازات اسلامی با عنوان جرم شناخته شده‌اند، در وهله نخست به کوچک‌ترین نهاد اجتماعی یعنی خانواده بازمی‌گردد که کانون اصلی پرورش انسانی قانونمند یا مجرمی هنجارشکن می‌باشد. در این میان نقش ریاست خانواده دارای اهمیت می‌باشد (درویشی و کیان مهر، ۱۴۰۱: ۱). بر این اساس خانواده با نظارت هوشمندانه و وضع قوانین شفاف و منصفانه می‌تواند نقش کلیدی در پیشگیری از جرائم مانع ایفا کند. نظارت فعال به معنای همراهی

آگاهانه والدین در فعالیت‌های روزمره نوجوان است، نه کنترل افراطی که موجب طغیان شود. از سوی دیگر، تنظیم قوانین خانوادگی روشن مانند تعیین ساعت منع رفت‌وآمد، نظارت بر معاشرت‌ها و محدودیت‌های منطقی در استفاده از فضای مجازی به نوجوانان کمک می‌کند. مرزهای رفتار قابل قبول را درک کنند. مهم این است که این قوانین با مشارکت خود نوجوان تعیین شوند تا احساس تحمیل نشود و توجه منطقی پشت هر محدودیت وجود داشته باشد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند خانواده‌هایی که بین نظارت و اعتماد تعادل برقرار می‌کنند، نوجوانان کم‌تر به سمت رفتارهای بزهکارانه گرایش پیدا می‌کنند. در نهایت، نظارت مؤثر همراه با قوانین شفاف، نه تنها از جرائم مانع جلوگیری می‌کند، بلکه به نوجوانان در شکل‌دهی مسئولیت‌پذیری اجتماعی کمک می‌نماید.

۲-۲-۳. مداخله به موقع در رفتارهای هشداردهنده

شکل‌گیری نادرست نظام شخصیتی و اجتماعی شدن افراد در کودکی و نوجوانی، فرایند تربیت آنان را دچار اختلال می‌کند و احتمال بروز رفتارهای ضداجتماعی آنان را افزایش می‌دهد. از این رو، مداخله به هنگام نهادهای تأثیرگذار در فرایند تربیت و اجتماعی شدن افراد می‌تواند نقش مهمی در پیشگیری از بزهکاری داشته باشد (خواجانه‌نوری، ۱۳۸۳: ۱). اطفال و نوجوانان در معرض خطر بزهکاری معمولاً الگوهای رفتاری هشداردهنده‌ای از خود نشان می‌دهند که شناخت به موقع آنها می‌تواند از تبدیل این رفتارها به جرائم جدی جلوگیری کند. این نشانه‌ها اغلب به صورت تدریجی ظاهر شده و در صورت عدم توجه، تشدید می‌شوند. یکی از نخستین نشانه‌های هشداردهنده، تغییرات محسوس در خلق‌وخو و رفتار است که ممکن است شامل افزایش ناگهانی پرخاشگری، تحریک‌پذیری غیرعادی یا رفتارهای تخریبی در محیط‌های مختلف شود. هم‌زمان، افت چشمگیر عملکرد تحصیلی، کاهش نمرات، غیبت‌های مکرر از مدرسه و از دست دادن انگیزه برای یادگیری نیز می‌تواند زنگ خطر باشد (گلد وبر و همکاران، ۲۰۱۰: ۳۳۵). نکته حائز اهمیت این است که این رفتارها به صورت زنجیروار به هم مرتبط هستند. برای مثال، افت تحصیلی ممکن است منجر به معاشرت با دوستان ناباب شود و این ارتباطات ناسالم به نوبه خود می‌تواند گرایش به مواد مخدر را در پی داشته باشد. از این رو، مداخله به موقع در هر یک از این مراحل می‌تواند از تشدید مشکل جلوگیری کند. والدین و مربیان باید توجه داشته باشند که برخورد با این نشانه‌ها نیازمند رویکردی هوشمندانه است. به جای واکنش‌های تنبیهی و سرکوبگرانه، ایجاد فضای امن برای گفت‌وگو، تقویت ارتباط

1. Goldweber et al

عاطفی و ارائه حمایت‌های تخصصی می‌تواند بسیار مؤثرتر باشد. برنامه‌ریزی برای پر کردن اوقات فراغت با فعالیت‌های سازنده، ایجاد محدودیت‌های منطقی و نظارت غیرمستقیم نیز از دیگر راهکارهای پیشگیرانه محسوب می‌شوند (نیلند و همکاران^۱، ۲۰۰۶: ۲). بر این اساس شناسایی و واکنش سریع به نشانه‌های هشداردهنده در رفتار نوجوانان، یکی از مؤثرترین راهکارها برای جلوگیری از تبدیل شدن این رفتارها به جرائم مانع است.

۳-۲-۳. شناسایی نشانه‌های اولیه گرایش به جرائم مانع

شناسایی نشانه‌های اولیه گرایش اطفال و نوجوانان به جرائم نیازمند توجه به تغییرات رفتاری، عاطفی و اجتماعی آن‌هاست. برخی از این نشانه‌ها شامل انزوای اجتماعی، افت تحصیلی ناگهانی، پرخاشگری بی‌دلیل، ارتباط با گروه‌های پرخطر، تقلید از رفتارهای مجرمانه (در بازی‌ها یا فضای مجازی)، تمایل به نقض مکرر قوانین و تغییر نگرش مثبت به بزهکاری است. همچنین، کاهش همدلی نسبت به دیگران، مصرف زود هنگام مواد مخدر، یا علاقه غیرمعمول به محتوای خشن می‌تواند هشداردهنده باشد.

بزهکاری در اطفال و نوجوانان هرچند می‌تواند به عوامل بسیار، از جمله مشکلات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و غیروابسته باشد؛ اما در گام نخست این خانواده است که کودک را به مسیر صحیح هدایت می‌کند یا بستر گناه و جرم و انحراف را برای او مهیا می‌سازد انسان به دلیل ویژگی اجتماعی بودن خود از بدو تولد تحت تأثیر افکار، عقاید و رفتار اطرافیان قرار می‌گیرد و بعدها به تقلید از این رفتارها و گفتارها الگوهایی را که به نحوی در ارتباط با او هستند سرمشق رفتاری خود قرار خواهد داد (سلیمانی فر، ۱۴۰۱: ۱). پرخاشگری پایدار و فرار مکرر از مدرسه از جمله نشانه‌های هشداردهنده‌ای هستند که می‌توانند زنگ خطری برای گرایش نوجوانان به جرائم مانع باشند. این رفتارها معمولاً ریشه در مشکلات عمیق‌تری دارند که نیاز به توجه فوری دارند. پرخاشگری در نوجوانان در خطر، اغلب به صورت رفتارهای تهاجمی فیزیکی یا کلامی، ناسازگاری مداوم با مسئولان مدرسه و تخریب عمدی اموال بروز می‌کند. از سوی دیگر، فرار از مدرسه نه تنها نشانه بی‌علاقگی به تحصیل، بلکه می‌تواند نشان‌دهنده معاشرت با گروه‌های ناسالم یا درگیری در فعالیت‌های غیرقانونی باشد. در واقع باید به این نکته توجه نمود که این رفتارها به خودی خود یک پیام است درخواست کمک پنهانی نوجوان برای رهایی از فشارهای روانی یا محیطی. مداخله مؤثر در این مرحله شامل برقراری ارتباط سازنده، بررسی عوامل محرک این رفتارها و ارائه حمایت‌های روانی - اجتماعی هدفمند

1. Nylund et al

است. شناسایی و رسیدگی به موقوع به این نشانه‌ها می‌تواند مسیر زندگی نوجوانان در معرض خطر را به کلی تغییر دهد. برای تشخیص این علائم، مشاهده دقیق رفتارهای روزمره، گفت‌وگوی صمیمانه بدون قضاوت و همکاری با مدرسه و مشاوران ضروری است. ایجاد فضای امن برای بیان احساسات و مداخله به موقوع از طریق راهنمایی‌های تربیتی و روان‌شناسی می‌تواند از تبدیل این نشانه‌ها به رفتارهای بزهکارانه جلوگیری کند.

۳-۳. پیشگیری حمایتی در خانواده و نقش آن در کاهش جرائم مانع

پیشگیری حمایتی در خانواده، یکی از مؤثرترین راه‌ها برای کاهش گرایش اطفال و نوجوانان به جرائم است. خانواده با ایجاد محیطی امن، همراه با عشق و پذیرش، می‌تواند حس تعلق و ارزشمندی را در فرزندان تقویت کند و از احساس طردشدگی که گاهی عامل جرم می‌شود، جلوگیری نماید. گفت‌وگوی آزاد، گوش دادن بدون قضاوت و حمایت عاطفی از نیازهای اساسی نوجوانان است تا در مواجهه با مشکلات، به جای پناه بردن به رفتارهای پرخطر، از خانواده کمک بخواهند. بر این اساس و در ادامه به بررسی و مطالعه نقش خانواده در بازپروری و جلوگیری از تکرار جرم و مشارکت در برنامه‌های جامعه‌محور برای ادغام مجدد نوجوانان بزهکار می‌پردازیم.

۳-۳-۱. نقش خانواده در بازپروری و جلوگیری از تکرار جرم

تکرار جرم به عنوان یکی از مظاهر حالت خطرناک جوامع مختلف را به موضع‌گیری‌های متنوعی واداشته است. سنتی‌ترین پاسخ در قبال این پدیده ناخوشایند توسل به شدت کیفرهاست که هنوز در قانون‌گذاری بعضی از کشورها، با تعبیر جدیدتر خودنمایی می‌کند؛ اما علی‌رغم تشدید کیفر و حتی در بعضی مواقع طرد بزهکار مکرر، تکرار جرم افزایش یافته است. به دنبال ظهور ناکارآمدی کیفر در مقابله با تکرار جرم، اندیشه بازپروری و خنثی کردن خوی جامعه‌ستیزی در بزهکاران مکرر قوت گرفته است (بابایی، ۱۳۸۳: ۳۱)، نه تنها خانواده بلکه معاشرت‌های اجتماعی در پیشگیری از تکرار جرائم اطفال و نوجوانان، دارای نقش دوگانه کاهشی-افزایشی است؛ و تنها در صورتی که معاشرت در محیط‌های سالم اجتماعی، به‌ویژه زمانی که توأم با هم‌دلی در دوران کودکی باشد، در پیشگیری و کاهش تکرار نرخ بزهکاری اطفال و نوجوانان تأثیر مثبت دارد (مؤذن‌زادگان و سروش، ۱۴۰۰: ۶۹). یکی از عواملی که در مجرم شدن اطفال در سنین بزرگسالی تأثیر بسزایی دارد؛ تنبیه بدنی می‌باشد. والدینی که در دوران طفولیت، فرزندانشان را با تنبیه بدنی تربیت می‌کنند در واقع علتی خواهند

بود که به روند مجرم شدن فرزندانشان در بزرگسالی کمک می‌کنند (کرمی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۰۰). با این حال خانواده نقش مهمی در بازپروری نوجوانان بزهکار دارد. مشارکت مؤثر خانواده در واکنش به بزه اطفال و نوجوانان گام مهمی است که روند بازپروری را بهبود می‌بخشد. این نهاد اجتماعی با ارائه کارکردهای مختص به خود و به‌ویژه جامعه‌پذیر نمودن و اعمال کنترل اجتماعی تأثیر بسزایی بر فرزندان دارد (نانکلی و غلامی، ۱۴۰۳: ۱). مهم‌ترین اقدام خانواده، فراهم کردن فضایی امن برای بازگشت است؛ نه با سرزنش و تحقیر، بلکه با تشویق به تغییر، حمایت در مسیر اصلاح و کمک به یافتن فرصت‌های جدید (مانند ادامه تحصیل یا یادگیری مهارت‌های شغلی)، همچنین تقویت پیوندهای عاطفی و نظارت سازنده بدون کنترل شدید، از عود رفتارهای مجرمانه جلوگیری می‌کند. درنهایت، خانواده با همکاری نهادهای مشاوره‌ای و مددکاری می‌تواند زمینه‌های روانی-اجتماعی جرم (مانند فشار دوستان ناباب یا بیکاری) را کاهش دهد و مسیر بازگشت به جامعه را هموارتر کند.

۳-۲-۳. مشارکت در برنامه‌های جامعه‌محور برای ادغام مجدد نوجوانان بزهکار

عدالت ترمیمی الگویی نوظهور و در عین حال کهن و ریشه‌دار از عدالت کیفری است که از دهه‌های ۷۰ و ۸۰ قرن بیستم میلادی تجدید یافته است (نوربخش و ولی‌زاده، ۱۳۹۶: ۲). در واقع عدالت ترمیمی رویکردی است که به جای تکیه بر مجازات صرف، بر اصلاح رابطه‌ها، جبران خسارت و بازگشت فرد بزهکار به جامعه تمرکز دارد. برنامه‌های جامعه‌محور برای ادغام مجدد نوجوانان بزهکار، در واقع بازوی اجرایی این نوع عدالت هستند؛ چراکه هدف هر دو، پیشگیری از تکرار جرم از طریق التیام آسیب‌ها و ایجاد فرصت‌های جدید است. از منظر اسناد حقوق بشری و مقررات بین‌المللی، کرامت ذاتی انسانی باید در اصلاح فرد و جامعه در درجه اول اهمیت قرار بگیرد و نه تنها از وی به عنوان وسیله‌ای برای ارباب و بازدارندگی سایرین، استفاده نشود (پیشگیری عام)، بلکه در راستای کیفر بزهکار و پیشگیری خاص از تکرار جرم توسط او، توانایی‌ها و قابلیت‌های وی نیز مورد توجه قرار گرفته و سعی در استفاده بهینه از آنها در جهت اصلاح او شود. بدین ترتیب که مهار بزهکار، صرفاً از طریق سلب آزادی یا حذف وی نباشد. همچنین، نباید از آثار منفی مجازات‌های تهریبی و ترذیلی در بازداشتن بزهکار از تکرار جرم غافل شد؛ چراکه این رفتارها باعث افزایش بیگانگی و ایجاد کینه در بزهکار نسبت به جامعه شده و بازاجتماعی شدن وی را دچار مشکل خواهد کرد. از این رو باید در نظر داشت که ارتکاب جرم، هرچند شدید و قابل سرزنش باشد، نه تنها توجیه‌کننده واکنش‌های متعارض با کرامت انسانی نبوده بلکه اتفاقاً زمینه‌های تکرار جرم از

سوی بزهکاران را فراهم می‌کند. (قدسی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳). بر این مبنا مشارکت در برنامه‌های جامعه‌محور یکی از مؤثرترین راه‌ها برای ادغام مجدد نوجوانان بزهکار در جامعه است. این برنامه‌ها با فراهم آوردن فضایی حمایتی و غیرقضاتوی، به نوجوانان کمک می‌کنند تا از طریق آموزش مهارت‌های اجتماعی، شغلی و تحصیلی، جایگاه خود را در جامعه بازتعریف کنند. برنامه‌هایی مانند کارگاه‌های مهارت‌آموزی، فعالیت‌های داوطلبانه و پروژه‌های گروهی نه تنها اعتماد به نفس نوجوانان را تقویت می‌کنند، بلکه پیوند آنها را با جامعه محکم‌تر می‌سازند. همچنین، همکاری بین خانواده‌ها، مدارس، نهادهای محلی و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌تواند شبکه‌ای ایمن ایجاد کند تا نوجوانان در معرض خطر، احساس تعلق کرده و از انزوای بازگشت به رفتارهای بزهکارانه دور بمانند. هدف نهایی این برنامه‌ها، تبدیل نوجوانان از مجرمان بالقوه به اعضای فعال و مسئول جامعه است، فرآیندی که نه تنها به نفع فرد، بلکه به تقویت امنیت و انسجام اجتماعی منجر می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

بزهکاری اطفال و نوجوانان، به‌ویژه در حوزه جرائم مانع، پدیده‌ای چندبعدی است که ریشه در تعامل پیچیده عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی دارد. خانواده به عنوان نخستین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی، نقشی محوری در پیشگیری از گرایش اطفال و نوجوانان به این نوع جرائم ایفا می‌کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل خانوادگی مانند خشونت خانگی، طلاق والدین، فقر اقتصادی، فقدان نظارت کافی، اعتیاد والدین و بی‌خانمانی، از مهم‌ترین متغیرهای زمینه‌ساز گرایش به بزهکاری هستند. از سوی دیگر، خانواده با به‌کارگیری راهبردهای پیشگیرانه می‌تواند مانع مؤثری در برابر این گرایش‌ها باشد. خانواده از طریق سه مکانیسم اصلی می‌تواند در پیشگیری از جرائم مانع نقش ایفا کند. نخست، کارکرد تربیتی که شامل آموزش ارزش‌های اخلاقی، مهارت‌های زندگی و تاب‌آوری است. این مهارت‌ها به نوجوانان کمک می‌کند تا در مواجهه با فشارهای محیطی، راه‌حل‌های سازنده‌تری را انتخاب کنند؛ دوم، کارکرد نظارتی که مبتنی بر تعیین قوانین شفاف خانوادگی، نظارت بر روابط اجتماعی و شناسایی به‌موقع رفتارهای هشداردهنده است؛ سوم، کارکرد حمایتی که با ایجاد فضای امن عاطفی و کاهش تنش‌های روانی، احتمال گرایش به رفتارهای پرخطر را کاهش می‌دهد. برای تقویت نقش پیشگیرانه خانواده، اقدامات چند سطحی ضروری است. در سطح خرد، افزایش آگاهی والدین درباره شیوه‌های فرزندپروری مؤثر و مهارت‌های ارتباطی با نوجوانان می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد. در سطح میانی، نهادهای آموزشی مانند مدارس

می‌توانند با برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای والدین و مربیان و همچنین اجرای برنامه‌های مشاوره‌ای برای نوجوانان در معرض خطر، نقش مکمل خانواده را ایفا کنند. در سطح کلان، سیاست‌گذاران می‌توانند با طراحی برنامه‌های حمایتی اقتصادی و روان‌درمانی برای خانواده‌های آسیب‌پذیر و همچنین توسعه برنامه‌های عدالت ترمیمی، به پیشگیری از بزهکاری کمک کنند. در نهایت، باید توجه داشت که پیشگیری همواره کم‌هزینه‌تر و مؤثرتر از مقابله با پیامدهای جرم است. خانواده به عنوان سنگ‌بنای جامعه، نه تنها مسئول پرورش فرزندان سالم و قانون‌مدار است، بلکه می‌تواند با ایفای نقش پیشگیرانه، مانع از تبدیل رفتارهای پرخطر به جرائم سازمان‌یافته شود. این مهم تنها با تقویت بنیان خانواده و همکاری بین‌نهادی محقق خواهد شد. سرمایه‌گذاری بر خانواده در واقع سرمایه‌گذاری بر آینده‌ای امن و پایدار برای جامعه است. پژوهش‌های آینده می‌توانند به بررسی تأثیر برنامه‌های مداخله‌ای خانواده‌محور بر کاهش نرخ تکرار جرم و همچنین مطالعه تطبیقی سیاست‌های پیشگیرانه در کشورهای مختلف بپردازند.

منابع

- احمدی خدابخش و خدادادی سنگده، جواد. (۱۳۹۴). بررسی وضعیت نظارت والدین بر نوجوانان در خانواده های نظامی. علوم مراقبتی نظامی، ۲(۳)، ۱۳۳-۱۲۷.
- <https://mcs.ajauims.ac.ir/article-1-84-fa.html>
- اسماعیل نژاد، سمانه و اسماعیل نژاد، نسرين. (۱۴۰۲). مهارت های اجتماعی و اهمیت آموزش آنها برای کودکان. سومین کنفرانس ملی مطالعات کاربردی در فرآیندهای تعلیم و تربیت، میناب.
- <https://civilica.com/doc/1843564/>
- بابایی، علی. (۱۳۸۳). پیشگیری از تکرار جرم. مجله حقوقی دادگستری، ۶۸(۴۷)، ۴۷-۳۱.
- https://www.jlj.ir/article_239410.html
- بیرانوند، رضا؛ یاراحمدی، حسین و میلانی، علیرضا. (۱۳۹۹). تحلیل پیشگیری رشدمدار از جرم در نظام حقوقی ایران. پژوهش های دانش انتظامی، ۲۲(۲)، ۹۹-۱۲۲.
- <https://sid.ir/paper/958369/fa>
- جعفری صحرارودی، ملیحه. (۱۳۹۹). رابطه الگوهای ارتباطی خانواده با سازگاری و شادکامی، مجله پیشرفت های نوین در روانشناسی. علوم تربیتی و آموزش و پرورش، ۳۳(۲۴)، ۱۵۹-۱۴۵.
- <https://www.magiran.com/p2136621>
- چوپانی، آمنه. (۱۴۰۳). فرآیند برنامه های پیشگیری کنترل و کاهش آسیب های اجتماعی در بین دانش آموزان با محوریت هویت و امید. مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، ۷(۸۲)، ۲۵۸-۲۵۳.
- <https://civilica.com/doc/2125457/>
- خداداده تهرانی، محبوبه؛ خداداده تهرانی، مریم. (۱۴۰۰). پیشگیری وضعی از بزه دیدگی کودکان در خانواده های والد-معتاد. فصلنامه آراء، ۴(۷)، ۶۴-۴۷.
- http://journals1.jri.ac.ir/article_248618.html
- خواجه نوری، یاسمن. (۱۳۸۳). تأثیر مداخله های زود هنگام روان شناختی - اجتماعی در پیشگیری از بزهکاری. مجله حقوقی دادگستری، ۶۸(۴۹)، ۳۲۹-۳۰۷.
- https://www.jlj.ir/article_44539.html
- درویشی، رضا و کیان مهر، مهدی. (۱۴۰۱). بررسی نقش ریاست و مدیریت خانواده در پیشگیری از جرائم. چهارمین کنفرانس بین المللی و پنجمین کنفرانس ملی حقوق و علوم سیاسی، تهران.
- <https://civilica.com/doc/1580371/>
- روستائی، سجاد. (۱۳۹۷). تبیین جرم مانع با تأکید بر امور حسبه. فصلنامه جستارهای فقهی و اصولی، ۴(۱۲)، ۷۵-۵۳.
- https://jostar-fiqh.maalem.ir/article_66153.html
- زمانی، نرگس. (۱۴۰۳). تاب آوری و آسیب پذیری کودکان بی خانمان. یادداشتهای علمی.
- <https://civilica.com/note/4676/>
- سلیمانی فر، مهسا. (۱۴۰۱). بررسی و ریشه یابی بزهکاری اطفال و نوجوانان و راه های پیشگیری از آن. دومین کنفرانس بین المللی دانش و فناوری حقوق و علوم انسانی ایران، تهران.

- شبانی یامچی، مرتضی. (۱۴۰۴). بررسی نقش تربیتی خانواده بر مهارت های ارتباطی و حفظ ارزش های اجتماعی در دانش آموزان. چهاردهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی در ایرانی.

<https://civilica.com/doc/2213135/>

- طهرانی مقدم، حامد و شریعت باقری، محمدمهدی. (۱۳۹۶). مسوولیت پذیری و راهکارهای ارتقاء آن در نوجوانان دانش آموز. دومین کنفرانس ملی پژوهش های نوین ایران و جهان در روانشناسی، علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی.

<https://sid.ir/paper/897281/fa>

- عبادی غلامحسین؛ برون رضا. (۱۳۹۲). بررسی رابطه تعارض زناشویی و نظارت والدین با انگیزه تحصیلی دانش آموزان. مشاوره کاربردی، ۳(۱)، ۳۵-۵۰.

<https://www.sid.ir/paper/218210/fa>

- عبدالمهی، سامان. (۱۴۰۳). نقش عوامل اجتماعی در جامعه پذیری دانش آموزان در معرض خطر. پژوهش های جرم شناسی کاربردی، ۲(۳)، ۲۹-۵۲.

https://qacr.ir/article_717883.html

- قدسی، ابراهیم؛ قلیزاده، بهروز و شیخ اسلامی، عاطفه. (۱۴۰۰). پیشگیری از تکرار جرم با حفظ کرامت انسانی بزهکار با نگاهی به آموزه های جرم شناختی. پژوهش های حقوقی، ۲۰(۴۵)، ۲۳-۵۴.

https://jlr.sdil.ac.ir/article_129337.html

- کرمی، ساحل؛ عراقی، سحر و سعدالدین، میترا. (۱۴۰۲). نقش جرم شناسی رشد در مجرمیت بالقوه کودکان و نوجوانان. فصلنامه دانش انتظامی سمنان، ۱۳(۴۸)، ۱۹۵-۲۰۷.

<https://civilica.com/doc/1792115/>

- ممیزی، فاطمه؛ عبدی زرین، سهراب؛ اقلیما، مصطفی و راهب، غنچه. (۱۳۹۰). مهارت های اجتماعی: نقش آن در پیشگیری از مورد آزار قرار گرفتن نوجوانان. طلوع بهداشت، ۱۰(۳۱)، ۹۶-۱۰۸.

<https://www.sid.ir/paper/102953/fa>

- منصوری، مریم. (۱۴۰۲). تاثیرات فقر بر روابط بین اعضای خانواده، ششمین همایش بین المللی روانشناسی. ششمین همایش بین المللی روانشناسی، علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی.

<https://civilica.com/doc/1967727/>

- موذن زادگان، حسنعلی و سروش، عبدالقدیر. (۱۴۰۰). تاثیر معاشرت های اجتماعی در پیشگیری از تکرار جرایم کودکان و نوجوانان. غالب، ۱۰(۳۳)، ۸۸-۶۹.

<http://noo.rs/22142>

- میرکمالی، سیدعلیرضا و حیدرپور، حمیدرضا. (۱۴۰۰). بزه دیدگی کودکان در خانواده های والد-معتاد و پیشگیری وضعی از آن. نهمین کنگره ملی آسیب شناسی خانواده و پنجمین جشنواره ملی خانواده پژوهی.

<https://civilica.com/doc/1345873/>

- ناصحی، زهرا؛ آبابائی، نفیسه؛ قربانی لوحه سرا، زهرا و ذاکری نیا، محمد. (۱۴۰۳). اهمیت آموزش مهارت های زندگی در برنامه های درسی معلمان. تحقیقات راهبردی در تعلیم و آموزش و پرورش، ۵(۳۴)، ۱۷۹-۱۸۷.

<http://noo.rs/Wn6XN>

- نانکلی، مریم و غلامی، حسین. (۱۴۰۳). مشارکت موثر خانواده در الگوی بازپروری اطفال و نوجوانان بزهکار در نظام عدالت کیفری ایران. فصلنامه خانواده پژوهی، ۲۰(۸۰).

https://jfr.sbu.ac.ir/article_105456.html

- نوربخش، محمد امین و ولی زاده، سیده سمیه. (۱۳۹۶). جرم شناسی عدالت ترمیمی. کنفرانس ملی پژوهش های نوین ایران و جهان در روانشناسی. علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی.

<https://sid.ir/paper/897151/fa>

- همراهی، راضیه؛ جعفری، جلال و قنبری، محمد. (۱۳۹۶). تحلیل جرم‌شناختی کارکردهای جرایم مانع در حقوق شهروندمدار و حقوق امنیت‌محور با تأکید بر حقوق کیفری ایران. تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۱۰(۳۸)، ۲۶۰-۲۳۷.

https://journals.iau.ir/article_544598.html

- Asscher, J. J., Van der Put, C. E., & Stams, G. J. J. (2015). Gender differences in the impact of abuse and neglect victimization on adolescent offending behavior. *Journal of family violence*, 30(2), 215-225.

<https://link.springer.com/article/10.1007/s10896-014-9668-4>

- Ayano, G., Rooney, R., Pollard, C. M., Dantas, J. A., Lobo, R., Jeemi, Z., ... & Alati, R. (2024). Risk and protective factors of youth crime: An umbrella review of systematic reviews and meta-analyses. *Clinical Psychology Review*, 113, 102479.

<https://doi.org/10.1016/j.cpr.2024.102479>

- Bender, K., Ferguson, K., Thompson, S., & Langenderfer, L. (2014). Mental health correlates of victimization classes among homeless youth. *Child Abuse & Neglect*, 38(10), 1628-1635.

<https://doi.org/10.1016/j.chiabu.2014.03.001>

- Bhuiyan, M. I., Milon, M. N. U., Hossain, R., Poli, T. A., & Salam, M. A. (2024). Examining the relationship between poverty and juvenile delinquency trends in a developing country. *Academic Journal of Interdisciplinary Studies*, 13(6), 255-274.

<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>

- Braga, A. A., Weisburd, D., & Turchan, B. (2018). Focused deterrence strategies and crime control: An updated systematic review and meta-analysis of the empirical evidence. *Criminology & Public Policy*, 17(1), 205-250.

<https://doi.org/10.1111/1745-9133.12353>

- Bun, M. J., Kelaher, R., Sarafidis, V., & Weatherburn, D. (2020). Crime, deterrence and punishment revisited. *Empirical economics*, 59(5), 2303-2333.

<https://link.springer.com/article/10.1007/s00181-019-01758-6>

- Burt, S. A., Mikolajewski, A. J., & Larson, C. L. (2009). Do aggression and rule-breaking have different interpersonal correlates? A study of antisocial behavior subtypes, negative affect, and hostile perceptions of others. *Aggressive Behavior: Official Journal of the International Society for Research on Aggression*, 35(6), 453-461.

<https://doi.org/10.1002/ab.20324>



- Chalfin, A., & McCrary, J. (2017). Criminal deterrence: A review of the literature. *Journal of Economic Literature*, 55(1), 5-48.
<https://www.aeaweb.org/articles?id=10.1257/jel.20141147>
- De Vries, S. L., Hoeve, M., Asscher, J. J., & Stams, G. J. J. (2018). The long-term effects of the youth crime prevention program “New Perspectives” on delinquency and recidivism. *International journal of offender therapy and comparative criminology*, 62(12), 3639-3661.
<https://doi.org/10.1177/0306624X17751161>
- Goldweber, A., Dmitrieva, J., Cauffman, E., Piquero, A. R., & Steinberg, L. (2011). The development of criminal style in adolescence and young adulthood: Separating the lemmings from the loners. *Journal of youth and adolescence*, 40(3), 332-346.
<https://link.springer.com/article/10.1007/s10964-010-9534-5>
- Heerde, J. A., & Hemphill, S. A. (2016). Stealing and being stolen from: Perpetration of property offenses and property victimization among homeless youth—A systematic review. *Youth & Society*, 48(2), 265-300.
<https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/0044118x13490763>
- Mann, H., Garcia-Rada, X., Hornuf, L., & Tafurt, J. (2016). What deters crime? Comparing the effectiveness of legal, social, and internal sanctions across countries. *Frontiers in psychology*, 7, 85. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2016.00085>
- Nylund, K. L., Asparouhov, T., & Muthén, B. O. (2007). Deciding on the number of classes in latent class analysis and growth mixture modeling: A Monte Carlo simulation study. *Structural equation modeling: A multidisciplinary Journal*, 14(4), 535-569.
<https://doi.org/10.1080/10705510701575396>
- Rekker, R., Pardini, D., Keijsers, L., Branje, S., Loeber, R., & Meeus, W. (2015). Moving in and out of poverty: The within-individual association between socioeconomic status and juvenile delinquency. *PLoS one*, 10(11), e0136461.
<https://journals.plos.org/plosone/article?id=10.1371/journal.pone.0136461>
- Sampson, R. J., & Laub, J. H. (1993). *Crime in the making: Pathways and turning points through life*. Harvard University Press.
- Sinha, M. (2013). Family violence in Canada: A statistical profile, 2011. *Juristat: Canadian Centre for Justice Statistics*, 1.
<https://www.publicsafety.gc.ca/lbrr/archives/jrst11805-eng.pdf>
- Thompson, W. E., & Bynum, J. E. (2012). *Juvenile delinquency: A sociological approach*. Rowman & Littlefield.
- Tonry, M. (2020). *Doing justice, preventing crime*. Oxford University Press.
- Ullman, R., Lereya, S. T., Glendinnin, F., Deighton, J., Labno, A., Liverpool, S., & Edbrooke-Childs, J. (2024). Constructs associated with youth crime and violence amongst 6-18 year olds: A systematic review of systematic reviews. *Aggression and violent behavior*, 75, 101906.
<https://doi.org/10.1016/j.avb.2023.101906>
- Wang, Y., Chen, M., & Lee, J. H. (2019). Adolescents’ social norms across family, peer, and school settings: Linking social norm profiles to adolescent risky health behaviors. *Journal of youth and adolescence*, 48(5), 935-948.
<https://link.springer.com/article/10.1007/s10964-019-00984-6>